

فرآیند انتساب اتهام «خان الامین» به شیعیان

رسول چگینی^۱

فاطمه شکری^۲

محمد مهدی میرعلی^۳

چکیده

یکی از اتهامات تاریخی که از سده‌های نخستین تا کنون علیه شیعه مطرح شده است، مسئله «خان الامین» است. برخی منابع تاریخی و فرقه‌نگاری گفته‌اند که شیعیان یا دست‌کم گروهی از آنان به نام «غرابیه»، عقیده دارند که جبرئیل در حق امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام خیانت کرده است و به جای اینکه وحی را به ایشان برساند، به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسانده است. ناسازگاری این عقیده با فقه و عقاید شیعه و عدم ذکر چنین عقیده و یا فرقه‌ای در منابع فرقه‌نگاری و تاریخی شیعیان و منابع فرقه‌نگاری متقدم اهل سنت، بر اتهام‌بودگی این عقیده گواهی می‌دهند. این پژوهش به دنبال دستیابی به فرآیند انتساب این عقیده به شیعیان است. برای این منظور پس از بررسی پیشینه کاربست این اتهام، جریان‌ها و افرادی که در شکل‌گیری و گسترش این اتهام نقش داشته‌اند، مورد تدقیق قرار گرفته و سرمنشأ اصلی این اتهام، بنی امیه و برخی عالمان درباری مانند شعبی (م ۱۰۴ق) معرفی شده است.

واژه‌های کلیدی: خان الامین؛ غرابیه؛ غالیان؛ شعبی؛ بنی امیه؛ جعل حدیث.

۱. دانشجوی دکتری، رایانامه: rsl.chegini@yahoo.com

۲. طلبه حوزه علمیه، رایانامه: ftm.shokri@gmail.com

۳. طلبه سطح چهار حوزه علمیه، رایانامه: mahdi.mirali@yahoo.com

تحولات تاریخی و اندیشه‌های که در بستر آنها فرقه‌های مختلف اسلامی ایجاد شده‌اند، نقش بسیار مهمی در بازنمایی چگونگی شکل‌گیری فرقه‌های مختلف کلامی دارند. از این رو واکاوی و تحلیل آنها دستاوردهای قابل توجهی به دنبال خواهد داشت و از اهمیت بسزایی در تاریخ اندیشه‌های کلامی برخوردار است.

در این میان برشمردن پاره‌ای باورها و رفتارها برای برخی فرقه‌ها، ابهاماتی علمی در مقابل فرقه‌پژوهان قرار می‌دهد. این ابهامات پیرامون فرقه‌هایی که اثری از آنها باقی نمانده و یا همواره از سوی مخالفان گزارش شده‌اند، دوچندان می‌شود.

یکی از رفتارهایی که به نام گروهی از شیعیان ثبت شده است، عقیده به خیانت فرشته وحی به امام علی علیه السلام است. منابع فرقه‌نگاری اهل سنت متأخر مدعی شده‌اند که غالیان شیعه بر این باورند که جبرئیل در تبلیغ وحی، دچار اشتباه شده و به جای اینکه، وحی را به حضرت علی علیه السلام برساند، آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسانده است! از این مسأله به عنوان «خان الامین» (جبرئیل امین خیانت کرد) یاد می‌کنند.

مسئله پژوهش پیش رو، بررسی تاریخچه انتساب این عقیده به شیعیان است. با توجه به گزارش این عقیده از سوی منابع عامه و عدم وجود گزارشی از وجود چنین فرقه‌ای یا مؤیدی بر این عقیده در منابع شیعه، فرضیه ساختگی بودن این عقیده تقویت می‌شود. با توجه به اینکه این عقیده در میان شیعیان هیچ جایگاهی ندارد، در این نوشته از آن به عنوان «اتهام» یاد می‌شود.

بیشتر منابعی که عهده‌دار پاسخ به شبهات اهل سنت علیه شیعه بوده‌اند، به نحو مجمل یا مفصل به این شبهه پرداخته‌اند. اما همه این منابع، چنین عقیده‌ای را از شیعه اثنی عشری نفی کرده و درباره وجود یا تاریخچه آن اظهار نظر ویژه‌ای ندارند. کامل‌ترین تحقیق در این زمینه از آن مقاله «شبهه خان الامین» است که پس از بیان دیدگاه شیعه در نفی چنین عقیده‌ای، به تاریخچه و ریشه این اتهام اشاره کرده است (سروش، ۱۳۹۳: ۱۳۳-۱۵۳). نویسندگان چهار گروه یا فرد را ردیابی کرده‌اند که در انتساب این اتهام به شیعه نقش داشته‌اند: ۱. یهود؛ ۲. غرابیه؛ ۳. ابن حماد؛ ۴. ابن تیمیه. سپس هر یک از این موارد را مورد نقد قرار داده‌اند که در نقد غرابیه اظهار کرده‌اند که وجود این فرقه از اتهاماتی است که علیه شیعه مطرح شده است (همان: ۱۴۱). در جایی دیگر، استناد ابن تیمیه به سخنی از «شعبی» را اینگونه نقد کرده‌اند که روایت شعبی ضعیف است و خود شعبی نیز جزء شیعیان نیست (همان: ۱۴۳). در

مجموع بدون تحلیل ارتباط میان این چهار منشأ، این شبهه را پاسخ داده‌اند. اما در این مقاله، پیشینه انتساب این اتهام و ارتباط میان آنها مورد تحلیل قرار گرفته است.

بر این اساس لازم است نخست گزارش‌های عامه درباره این عقیده در میان شیعیان از زیر نظر گذرانده شود و در ادامه، با بررسی شواهد بر جای مانده از این عقیده، تاریخچه انتساب آن به شیعیان مورد مذاقه قرار گیرد. بدیهی است در این مسیر از منابع تاریخی و کلامی اهل سنت و شیعه به روش کتابخانه‌ای بهره برده شود تا با پژوهشی توصیفی - تحلیلی، قدیمی‌ترین شواهد انتساب این عقیده به شیعیان به دست آید.

۱. انتساب عقیده «خیانت جبرئیل» به شیعیان

برخی عالمان اهل سنت، عقیده خیانت جبرئیل در تحویل وحی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به برخی شیعیان منتسب کرده‌اند. عموم کسانی که این مسأله را ذکر کرده‌اند، آن را از مصادیق غلو شیعیان در حق اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند (علاءالدین بخاری، بی تا، ۳: ۳۲۸؛ السَّغْنَأَقِی، ۱۴۲۲ق، ۵: ۲۳۳۵). برخی عالمان اهل سنت مانند ابو الولید قرطبی مالکی (م ۵۲۰ق) (ابن رشد، ۱۴۰۸ق، ۲: ۳۹۲) و ابن نجیم حنفی (م ۹۷۰ق) (ابن نجیم، بی تا، ۵: ۱۵۱) با گره زدن این مسأله به امامت اهل بیت علیهم السلام و لحاظ شرائطی از قبیل علم و عصمت برای امام، عقیده «نبوت حضرت علی علیه السلام» را به شیعه منتسب کرده‌اند.

آنان داستان‌های دیگری را بر این اتهام افزوده‌اند از جمله اینکه شیعیان به جهت این اشتباه جبرئیل، او را لعن می‌کنند و برخی شیعیان، با استناد به روایت «انت منی بمنزلة هارون من موسی»، رسول الله صلی الله علیه و آله را شریک حضرت علی علیه السلام در نبوت می‌دانند (الخادمی، ۱۳۴۸ق، ۱: ۲۳۱). ابن تیمیه تلاش کرده این اتهام را به عنوان یکی از مشابَهت‌های میان شیعه و یهود در نظر بگیرد. او می‌گوید:

یهود در صدد وارد کردن نقص و عیب بر جبرئیل برآمده و او را از بین ملائکه دشمن خود می‌دانند همانگونه که رافضه می‌گویند جبرئیل به اشتباه وحی را بر محمد نازل کرده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱: ۲۷).

با فرض انتساب این عقیده به برخی شیعیان، عالمان زیادی به تکفیر این عقیده دست یازیده‌اند. ابن عابدین حنفی (م ۱۳۰۶ق) عقیده به اشتباه جبرئیل را کفر دانسته است (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ۳: ۴۶). دیگران نیز گفته‌اند که واجب است قائلان به این عقیده تکفیر شوند (گروهی از علمای هند، ۱۳۱۰ق، ۲: ۲۶۴)، و حتی برخی

مدعی شده‌اند تنها راه اصلاح این عقیده‌های انحرافی، گرمای شمشیر است (ابن العربی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۲۴۷)!

۲. ناسازگاری عقیده «خان الامین» با عقاید و فقه شیعه

علمان شیعه نسبت دادن خیانت جبرئیل به شیعیان را تهمت دانسته‌اند. به گفته عالمان شیعه، هیچ‌کدام از شیعیان به خیانت جبرئیل اعتقاد نداشته و عبارت خان الامین را نمی‌گویند (عسکری، ۱۴۱۳ق، ۲: ۲۳۸؛ امینی، ۱۳۸۷ق، ۳: ۱۲۷؛ سبحانی، بی‌تا: ۵۹؛ صافی گلپایگانی، بی‌تا: ۴۵). اعتقاد به خیانت جبرئیل با دیگر اعتقادات شیعه ناسازگار است، که عبارتند از:

۱. عصمت فرشتگان: اعتقاد به خیانت جبرئیل با عصمت او سازگار نیست؛ در حالی که به باور عالمان شیعه، فرشتگان از جمله جبرئیل معصوم از گناه بوده و از آنچه خدا به آنها امر کرده، نافرمانی نمی‌کنند (صدوق، ۱۴۱۴ق: ۹۶؛ مفید، ۱۴۱۴ق [الف]: ۷۱). به گفته علامه طباطبایی، جبرئیل از روی عمد، سهو یا فراموشی، در وحی تغییری ایجاد نمی‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۵: ۳۱۶).

۲. پیامبر نبودن علی علیه السلام: علمای شیعه معتقدند علی بن ابی طالب علیه السلام، امام و جانشین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بوده و پیامبر نیست (المرتضی، ۱۴۱۰ق، ۳: ۵). در حدیث منزلت که یکی از ادله شیعه برای اثبات امامت و فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام است، به پیامبر نبودن امام علی علیه السلام تصریح شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۲۶؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۱۵۹).

افزون بر اینکه با مراجعه به فقه شیعه، هیچ اثری از این اندیشه مشاهده نمی‌کنیم؛ زیرا اگر این موضوع جزو اعمال عبادی باشد باید در کتاب‌های فقهی و یا رساله‌های عملیه ذکر شده باشد و حال آن‌که هیچ اثری از این موضوع در کتب روایی، فقهی، تفسیری و تاریخی شیعه یافت نمی‌شود؛ بلکه آن‌چه در کتب فقهی شیعه آمده این است که نمازگزار بعد از پایان نماز سه بار دست خود را بالا می‌برد و در هر دفعه تکبیر می‌گوید. برای هرچه روشن‌تر شدن موضوع، نظریه چند تن از فقهای نامدار شیعه را ذکر می‌کنیم:

شیخ مفید (م ۴۱۳ق) از برجسته‌ترین علمای متقدم شیعه می‌گوید: زمانی که سلام دهد به آن‌گونه‌ای که توصیف کردیم، دستش را تا مقابل صورت - به‌گونه‌ای که روی دست به‌طرف صورت و کف دست به‌طرف قبله باشد - بالا می‌آورد و می‌گوید: الله اکبر، سپس دستش را تا روی ران‌هایش پایین می‌آورد و برای بار دوم بالا می‌آورد

و تکبیر می‌گوید، سپس پایین می‌آورد و دوباره بالا می‌آورد و تکبیر می‌گوید، سپس دست‌هایش را پایین می‌آورد (مفید، ۱۴۱۳ق [ب]: ۱۱۴).

ابن ادریس حلی (م ۵۹۷ق)، از فقها و محدثان نامدار و تاثیرگذار شیعه می‌گوید: مستحب است بعد از سلام دادن و خارج شدن از نماز- در حالی که نشسته است- سه بار تکبیر بگوید؛ در هر بار دو دستش را تا لاله گوش‌هایش بالا ببرد سپس تا ران‌هایش پایین بیاورد (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۳۲).

شبهه به چنین سخنی از محمد بن جمال‌الدین مکی (م ۷۸۶ق) معروف به شهید اول از فقهاء و علمای بزرگ شیعه ثبت شده است (مکی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۸۴). بنابراین هیچ آثاری از خائن‌انگاری فرشته وحی در عقیده و فقه شیعه وجود ندارد و این اتهامی بیش نیست که از سوی مخالفان شیعه وارد شده است.

۳. زمینه‌های شکل‌گیری اعتقاد «خان الامین»

پیش از بررسی تاریخچه اتهام، ذکر این نکته ضروری است که ریشه به وجود آمدن چنین اتهامی علیه شیعه، وجود آن عقیده در میان یهود بوده است. با استناد به آیات و روایات فهمیده می‌شود یهودیان بر این باور بوده‌اند که روح الامین خطاکار بوده است؛ زیرا خداوند به او دستور داده بود نبوت را در خاندان اسرائیل قرار دهد لکن او بر خلاف فرمان خدا، آن را در فرزندان اسماعیل قرار داد (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۲۳۹؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۱: ۱۴۵). بنابراین یهود، جبرئیل را دشمن دانسته و جمله «خان الامین» را شعاع خود قرار دادند. به همین دلیل قرآن در مقام انتقاد از آنان و اثبات بی‌پایگی سخنانشان، جبرئیل را به عنوان فرشته امین و درست کار معرفی کرد:

﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ (شعراء: ۱۹۳-۱۹۴):

روح الامین جبرئیل قرآن را نازل کرده است بر قلب تو، تا از اندازکنندگان باشی!

و در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره: ۹۷): بگو هر کس با جبرئیل دشمنی ورزد آن فرشته

گرامی به اذن خدا قرآن را بر قلب تو نازل نمود.

از آیات یاد شده و تفسیر آنها به روشنی استفاده می‌شود که گروه یهود جبرئیل را به علت‌هایی دشمن داشته او را فرشته عذاب می‌نامیدند و به خیانت در ابلاغ رسالت متهم می‌نمودند. طبری (م ۳۱۰ق) می‌گوید: همه اهل علم اجماع دارند بر اینکه این آیه در جواب یهودیان بنی اسرائیل نازل شده است، زیرا گمان می‌کردند جبرئیل

دشمن آنها و میکائیل ولی آنها است (طبری، ۱۴۲۰ق، ۲: ۳۳۷).

بنابراین ریشه شعار خان الامین از خرافات قوم یهود سرچشمه گرفته است. اما پی بردن به نحوه انتساب این عقیده به شیعیان نیازمند بررسی پیشینه این اتهام است.

۴. فرآیند انتساب اتهام «خان الامین» به شیعیان

آگاهی از فرآیند انتساب اتهام خان الامین به شیعیان، مستلزم بازخوانی مدارک تاریخی است که این عقیده را در زمره باورهای شیعیان نام برده است. منابع فرقه شناسی اصلی ترین مرجعی است که عهده دار بیان این عقیده در منظومه اعتقادی شیعه یا دیگر فرقه اسلامی است.

در این بخش پس از آشنایی با پیشینه کاربست اتهام خان الامین به شیعیان، با کمک شواهد تاریخی، جریان‌ها و افرادی که در تولید این اتهام دخیل بوده‌اند، مورد واکاوی قرار می‌گیرد تا از این رهگذر، فرآیند انتساب این اتهام به شیعیان آشکار گردد.

۴-۱. پیشینه کاربست اتهام

برخی از عالمان اهل سنت، بیت شعری که منسوب به «علی بن حَمَّاد بصری»، شاعر شیعه قرن چهارم قمری است را، شاهدی بر این دانسته‌اند که گروهی از شیعیان معتقد به خیانت جبرئیل هستند (دوانی، ۱۴۲۰ق: ۳۵۹؛ دهلوی، ۱۳۷۳ق، ۱: ۱۳). آن بیت چنین است:

صَلَّ الْأَمِينُ وَ صَدَّهَا عَنْ حَيْدِرٍ *** تَالَلَّهِ مَا كَانَ الْأَمِينُ أَمِينًا (ر.ک: شوشتری، ۱۳۷۷ش، ۲: ۵۶۶)

عده‌ای تلاش کرده‌اند این شعر را در کنار سخنانی که درباره برخی فرق غالبان شیعه بیان شده قرار دهند و مدعی شوند شیعیان چنین عقیده‌ای دارند. آنان گفته‌اند فرقه‌هایی از شیعه عقیده داشتند که جبرئیل امین به اشتباه، رسالت را به جای علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ، تقدیم محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کرد (آمدی، ۱۴۲۴ق، ۵: ۵۷). این بیت شعر نیز ناظر به این عقیده است و مقصود از امین، جبرئیل است و ضمیر در (صدّها) به رسالت و وحی باز می‌گردد (حائری، ۱۳۰۰ق، ۴: ۴۰۶). البته در اینکه نام این فرقه چیست اختلافاتی دیده می‌شود، برخی نام آن را «عُرابیه» دانسته‌اند (ابومنصور بغدادی، ۱۹۹۷ق: ۲۳۷؛ اسفراینی، ۱۴۰۳ق: ۱۲۸؛ ابن العربی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۲۴۷؛ جرجانی، ۱۴۰۳ق: ۱۶۲؛ تهنوی، ۱۹۹۶ق، ۲: ۱۲۴۹). و برخی این عقیده را ذیل عنوان «ذَقَامیه» نام برده‌اند (ابن الجوزی، ۱۴۲۱ق، ۸۸).

علم اسلامی

سال سی‌دوم، شماره صد و بیست و پنج

در پاسخ به این سخن باید گفت:

اولاً: برداشت یادشده از شعر فوق، نادرست است؛ زیرا از دیدگاه شیعه، غالیان جریان‌ی با عقاید کفرآمیز هستند و از دایره تشیع خارج شده‌اند (مفید، ۱۴۱۴ق [ب]: ۱۳۱). عالمان شیعه نسبت به معرفی و شناساندن غالیان توجه ویژه‌ای داشته‌اند ولی با این وجود، هیچ اشاره‌ای از هیچ عالم شیعی نمی‌بینیم که ابن حماد را به عنوان یکی از غالیان نام برده باشد، بلکه بسیاری از علما به اشعار او استشهاد کرده‌اند. اشعار ابن حماد همگی در مدح و ثنای امامان اهل بیت علیهم‌السلام و ذکر مناقب و احوال ایشان است. اشعار وی نشان از وسعت دانش او در اخبار اهل بیت علیهم‌السلام دارد و از خیال پردازی‌های شاعرانه تهی است و همه با براهینی مبتنی بر قرآن و حدیث، برای دفاع از مذهب امامیه سروده شده است. برای نمونه می‌توان به بازتاب اشعار وی در آثار بزرگانی مانند ابوالفتوح رازی (م ۵۵۶ق) (ابوالفتوح رازی، ۱۳۸۳ق، ۴: ۱۷۰ و ۱۷۱)، ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۱: ۲۵۱، ۲۵۶ و ۲۵۷؛ ۲: ۳، ۴۰ و ۹۲؛ ۳: ۱۹ و ۴۸؛ ۴: ۴۱ و ۷۶)، نباطی بیاضی (م ۸۷۷ق) (نباطی بیاضی، ۱۳۸۴ق، ۱: ۹۸، ۲۰۲ و ۳۲۴؛ ۲: ۸، ۴ و ۷۹؛ ۳: ۷۷) و علامه امینی (م ۱۳۹۰ق) (امینی، ۱۳۸۷ق، ۴: ۱۷۱) اشاره کرد.

افزون بر اینکه اعتقاد ابن حماد به امین بودن جبرئیل و خاتمیت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در اشعار او منعکس شده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۳: ۲۹، ۶۶ و ۲۶۱). بنابراین نمی‌توان شعر فوق را بر خلاف عقیده سُرّاینده آن تفسیر کرد. بلکه مقصود ابن حماد از امین، ابوعبیده جراح از یاران نزدیک ابوبکر و عمر است. اهل سنت با استناد به روایتی، او را امین امت لقب داده‌اند (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۵: ۲۵). ابوعبیده جراح کسی بود که به همراه ابوبکر و عمر در سقیفه بنی ساعده حضور پیدا کرد و در رساندن ابوبکر به خلافت نقش اساسی ایفا کرد. به گونه‌ای که عمر و ابوبکر نخست قصد داشتند تا با ابوعبیده بیعت کنند؛ اما او ابوبکر را به دلیل تقدم در اسلام و همراهی با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در هجرت به مدینه مقدم دانست (ابن هشام، ۱۴۱۱ق، ۶: ۸۱). او همچنین نقش عمده‌ای در بیعت گرفتن از مخالفان حکومت ابوبکر و به‌ویژه حضرت علی علیه‌السلام داشت. او برای بیعت گرفتن از امام علی علیه‌السلام با اشاره به سابقه وی در اسلام و فضل و خویشاوندی او با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به سبب جوان بودن او و نیز کهنسالی و تجربه بیشتر ابوبکر، بر آن بود که ابوبکر برای خلافت شایسته‌تر است؛ لذا از امام علی علیه‌السلام خواست تا این مقام را به ابوبکر تسلیم کند (واقعی، ۱۴۱۰ق: ۴۶).

این اقدامات ابوعبیده جراح باعث شد که ابن حماد در این بیت شعر، اقدامات او را نقد کرده و امین بودنش را زیر سؤال برده است؛ زیرا او در غدیر خم حضور داشته و می‌دانسته که جانشین پیامبر ﷺ، علی بن ابی طالب علیه السلام است اما در روز سقیفه، در این امانت خیانت کرده و حضرت علی علیه السلام را به بیعت با ابوبکر فرخوانده است. بنابراین مراد از امین در شعر مزبور، ابوعبیده جراح است و مرجع ضمیر در (صدّها) به خلافت عود می‌کند (شوشتری، ۱۳۷۷ش، ۲: ۵۶۶؛ حائری، ۱۳۰۰ق، ۴: ۴۰۶).

ثانیاً، وجود فرقه عُرابیه یا دَمامیه در میان غالیان شیعه قابل اثبات نیست. با وجود اینکه عالمان شیعه فِرَق زیادی مانند کیسانیه، مغیریه، بیانیه، خطابیه و غیره را ذکر کرده‌اند، اما هیچیک، این فرقه را به عنوان یکی از فرق غالیه نام نبرده‌اند. همچنین نام این فرقه در هیچیک از کتب رجالی امامیه نیامده است؛ این بدان معنا است که کسی از شیعیان، منسوب به این فرقه نبوده است. نوبختی (م قرن ۴ق) و ابوخلف اشعری (م ۳۰۱ق)، از دانشمندان شناخته شده امامیه که درباره ملل و نحل کتاب نوشته و در ثبت فرق غالیان کوشیده‌اند، نامی از این فرقه به میان نیاورده‌اند. حتی ناشی اکبر (م ۲۹۳ق) و ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴ق)، از فرقه‌نگاران متقدم اهل سنت، این فرقه را ذکر نکرده‌اند.

قدیمی‌ترین منبعی که نام «عُرابیه» در آن ذکر شده، «الفَرَق بین الفُرَق» عبدالقاهر بغدادی (م ۴۲۹ق) است (ابومنصور بغدادی، ۱۹۷۷ق: ۲۳۷) و پس از او، کتاب‌های زیادی به نقل این سخن اقدام کرده‌اند (اسفراینی، ۱۴۰۳ق: ۱۲۸؛ شاطبی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۷۰۸). بنابراین فقط برخی فرقه‌نگاران متأخر اهل سنت از وجود چنین فرقه‌ای خبر داده‌اند، ولی هیچ سند و مدرکی برای این سخن خود ارائه نکرده‌اند. به همین جهت علمای شیعه به دروغ بودن این اتهام تصریح کرده‌اند. علامه عسکری (م ۴۲۸ق) به نادرست بودن بسیاری از فرقه‌های منتسب به شیعه از جمله عُرابیه اذعان دارد (عسکری، ۱۴۱۳ق، ۲: ۲۳۸).

تنها ردپایی که از این عقیده به چشم می‌خورد، در نوشته‌های ابوحاتم رازی اسماعیلی (م ۳۳۲ق) وجود دارد. او در کتاب «الزینة فی الکلمات الاسلامیه العربیه» یکی از فرقه‌های منتسب به شیعه را «عِلْبائیه» نام برده است که پیروان فردی به نام «عِلْبَاء بن ذراع الدوسی یا اسدی» بوده‌اند. ابوحاتم رازی در توضیح عقاید آنان گفته است: گمان می‌کرده که علی علیه السلام، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را فرستاده تا مردم را به سوی او [علی علیه السلام] دعوت کند ولی محمد صلی الله علیه و آله و سلم مردم را به سوی خود دعوت کرد (ابوحاتم رازی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۸۳).

با ویژگی‌هایی که برای عقیده علبائیه ترسیم شده است، نتیجه گرفته می‌شود این فرقه، همان فرقه غرابیه است که به جهت تصحیف یا تغییر نام، بدین شکل ثبت شده است.

این سخن ابوحاتم، به منابع دیگر راه یافته (شهرستانی، بی تا، ۱: ۱۷۵؛ آمدی، ۱۴۲۴ق، ۲: ۵۷)، و بدین ترتیب، فرقه‌ای به نام شیعیان ساخته شده است! البته برخی نام او را «عُلباء» ثبت کرده‌اند (عفی‌فی، ۱۴۲۰ق: ۱۳۹)، که به نظر می‌رسد صحیح نباشد.

در منابع رجالی شیعه، شخصی به نام «علباء بن دراع الاسدی»^۱ وجود دارد که به گمان قوی، همین شخصیتی است که ابوحاتم رازی گفته است.^۲ با این تفاوت که او یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بوده است (خوبی، ۱۳۹۰ق، ۱۲: ۱۹۹).^۳ حدیثی درباره او نقل شده که بیانگر جلالت قدر و جایگاه والای او نزد اهل بیت علیهم السلام است. در این حدیث بیان شده که علباء اسدی والی بحرین بود، و هفتاد هزار دینار طلا و دام و غلام در آنجا به دست آورد. او تمامی آن‌ها را نزد امام صادق علیه السلام آورد، و عرض کرد: من از جانب بنی امیه والی بحرین بوده‌ام و این اموال را به دست آورده‌ام، حال به خدمت شما تقدیم می‌دارم، به جهت آن که می‌دانم خداوند عزوجل از این‌ها سهمی برای بنی امیه قرار نداده و تمامی آن‌ها مال شماست. حضرت فرمود: بیاور آن‌ها را. علباء اموال را محضر حضرت گذاشت. آن جناب فرمود: قبول کردیم، و به تو بخشیدیم، و تو را حلال کردیم، و ضامن شدیم برای تو بهشت را بر خدا (طوسی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۲۰۰). هر چند راوی این روایت خود علباء است و از دیدگاه برخی، نمی‌توان با استناد به روایت شخص، وثاقت او را به اثبات رسانید (خوبی، ۱۳۹۰ق، ۷: ۱۸۵)؛ اما نقل این روایت توسط دیگر علمای شیعه و عدم نقل هیچ منقصتی برای علباء در منابع شیعی، دست کم بروز عقیده به خیانت جبرئیل را از او نفی می‌کند؛

۱. منابع هیچ اشاره‌ای به سال وفات علباء نکرده‌اند اما با توجه به اینکه او از اصحاب امام صادق علیه السلام (م ۱۴۸ق) بوده ولی نام او را در زمره اصحاب امام کاظم علیه السلام نیاورده‌اند، می‌توان حدود سال ۱۵۰ قمری را سال وفات او در نظر گرفت.
 ۲. مرحوم شوشتری غیر از علباء بن دراع الاسدی، شخص دیگری با نام علباء بن دراع الدوسی را ذکر کرده است که عقیده به تفضیل علی علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشته است. اما نمی‌توان به این سخن مرحوم شوشتری استناد کرد؛ زیرا او این سخن خود را از ملل و نحل شهرستانی گرفته است. فرضیه این مقاله آن است که شهرستانی نیز تحت تأثیر آثار پیشینیان بوده و تبیین درستی از این شخص ندارد (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ۷: ۲۵۲).
 ۳. مرحوم خوبی با استناد به روایتی که در متن آمده است، نتیجه گرفته که علباء از اصحاب امام صادق (ع) نیز بوده است و عدم ذکر نام او در زمره اصحاب امام صادق (ع) توسط برقی و شیخ طوسی را قابل معارضه با این روایت نمی‌داند (خوبی، ۱۳۹۰ق، ۱۲: ۱۹۹).

بنابراین انتساب فرقه غرابیه به علباء بن دراع سخن نادرستی است که هیچ شاهدهی بر آن استوار نیست.

بررسی‌های انجام گرفته این نتیجه را در اختیار قرار می‌دهد که کاربست این اتهام از نیمه اول قرن دوم قمری و علیه یکی از شیعیان و یاران امام باقر علیه السلام و صادق علیه السلام به نام علباء بن دراع اسدی وجود داشته است. اما چرایی و چگونگی تولید این اتهام نیازمند کاوش‌های عمیقی در حوزه فرقه‌سازی است.

۴-۲. نقش بنی‌امیه در ایجاد اتهام

با بازخوانی دقیق عقاید فرقه غرابیه و اقداماتی که علباء بن دراع انجام داده، می‌توان به این نتیجه دست یافت که انتساب غرابیه به علباء، از اتهاماتی بوده است که بنی‌امیه برای او ساخته‌اند. بر اساس این تحلیل، انگیزه آنان برای تولید چنین اتهامی، عدم تحویل اموال فراوانی است که در مدت حکومت بر بحرین به دست آورده بود. اگرچه امام صادق علیه السلام همه آن اموال را به علباء بخشیده است، اما بی‌شک او این اموال را به بنی‌امیه تحویل نداده است و همین عمل او باعث دشمنی بنی‌امیه با او شده است.

در حقیقت بنی‌امیه با مشاهده تغییر رفتار یکی از والیان خود و سرپیچی او از تحویل اموال به دستگاه خلافت، به فکر تخریب چهره او افتاده و با توجه به حضور یهودیان در شام و مراودات بنی‌امیه با آنان و اطلاع از برخی عقاید یهودیان، از سازوکار جعل حدیث استفاده کرده و عقیده‌ای را به نام علباء بن دراع منتشر کردند. آنان مدعی شدند علباء دارای این اندیشه است که جبرئیل دچار اشتباه شده و به جای اینکه وحی را به حضرت علی علیه السلام برساند، آن را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسانده است! درباره اینکه علباء هنگام زمامداری بحرین بر چه عقیده‌ای بوده است، دو احتمال قابل تصور است:

او شیعه بوده است و مانند شخصیت‌های بزرگواری همچون سلمان فارسی و علی بن یقطین، به همکاری با مخالفان می‌پرداخته است؛ که در این صورت بهانه بنی‌امیه برای اتهام زنی به او دارای پیشینه بوده است.

او شیعه نبوده است اما در میانه زمامداری، با حقانیت اهل بیت علیهم السلام آشنا شده و ولایت ایشان را پذیرفته است؛ در این صورت نیز انگیزه مضاعفی برای بنی‌امیه وجود داشته که این عامل خطاکار و تغییر مذهب داده را تخریب چهره کنند.

ناگفته نماند این اولین و آخرین مرتبه‌ای نبوده که بنی‌امیه با کمک جعل

حدیث، احادیث واژگونه را در میان مسلمانان ترویج می‌کردند بلکه از زمان حضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام، این روش ناجوانمردانه به کمک دستگاه خلافت باورها و جریان‌های زیادی تولید شد که آثار شوم آن تا به امروز نیز در جهان اسلام نمایان است.

بررسی موشکافانه روایات با نگاه تاریخی، گویای این است که بنی امیه برای برچسب‌زنی به افراد، سیستم برنامه‌ریزی شده‌ای داشته‌اند. مهمترین بازوهای عملیاتی بنی امیه برای ایجاد چنین اتهاماتی، تطمیع، تهدید و سوء استفاده از برخی صحابه و تابعین، راویان حدیث و چهره‌های سرشناس بوده است. در این مسأله نیز می‌توان رد پای یکی از این افراد را مشاهده کرد.

عقاید برشمرده شده برای «غرایبه»، در منابع زیادی نقل شده است. با نگاهی به تاریخچه انتساب عقیده «خان الامین» به شیعیان، شاهد هستیم که ابن تیمیه حرانی (م ۷۲۸ق) در «منهاج السنه» از کسانی است که این ادعا را علیه شیعه مطرح کرده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱: ۲۷). مستند سخن او، کتاب «للطیف فی السنه» ابن شاهین بغدادی (م ۳۸۵ق) است (همان، ۱: ۲۳). متأسفانه امروزه نسخه کامل این کتاب در دسترس نیست و آن مقداری که بر جای مانده، حاوی این عبارات نیست (ابن شاهین، ۱۴۱۶ق، سراسر کتاب).

البته در صورت صحیح گزارش ابن تیمیه، این منبع اولین منبعی نیست که این اتهام را بیان کرده است؛ بلکه کتاب «السنه» خال بغدادی (م ۳۱۱ق) از علمای برجسته حنابله، قدیمی‌ترین منبعی است که این سخن را می‌توان در آن یافت (خلال، ۱۴۱۰ق، ۳: ۴۹۶). خال از شخصی به نام عبدالرحمن بن مغول نقل می‌کند که پدرش از «شعبی» (م ۱۰۴ق) سخنانی در مذمت روافض شنیده است. شعبی در بخشی از صحبت‌هایش، شیعه را یهود امت معرفی کرده و با اتهاماتی واهی، تلاش دارد مشابهت‌هایی میان شیعه و یهود ایجاد کند. از جمله مواردی که ذکر کرده، این سخن است:

یهود به جبرئیل بغض می‌ورزد و می‌گوید او دشمن ما از ملائکه است و همچنین گروهی از رافضه می‌گویند جبرئیل با ارسال وحی به محمد صلی الله علیه و آله و سلم مرتکب اشتباه شده است (همان).

این سخن شعبی در منابع زیادی بازتاب یافته است. البته بیشتر علمای اهل سنت که به نقل سخن شعبی پرداخته‌اند، تنها این بخش از سخن او را منعکس

کرده‌اند: «فلو كانوا من الدواب لكانوا حميرا، او كانوا من الطير لكانوا رخما (کرکس یا جغد)» (ابن سعد بغدادی، ۱۴۲۱ق، ۸: ۳۶۷؛ ابن قتیبہ دینوری، ۱۳۹۷ق، ۲: ۶۴۲؛ کرمانی، ۱۴۲۲ق، ۳: ۱۰۲۱؛ شیبانی، ۱۴۰۶ق، ۲: ۵۴۸؛ ابن الاعرابی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۳۴۳؛ ابوحیان توحیدی، ۱۴۰۸ق، ۸: ۱۶۲؛ ابوسعید الآبی، بی‌تا، ۵: ۹۵؛ قوام السنه اصفهانی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۵۳۲؛ زمخشری، بی‌تا، ۲: ۵۱؛ همو، ۱۹۸۷م، ۱: ۸۱؛ سمعانی، ۱۹۹۸ق، ۵: ۲۱۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۲۵: ۳۷۳؛ دمیری، ۱۴۲۴ق، ۱: ۵۱۱؛ و دیگران). برخی از علماء نیز همه اظهارات شعبی را پوشش داده‌اند (ابن عبد ربه، ۱۴۰۴ق، ۲: ۲۵۰؛ لالکائی، ۱۴۲۳ق، ۸: ۱۵۴۹؛ ابن الجوزی، ۱۳۸۶ق، ۱: ۳۳۹؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱: ۲۷؛ ابن حجر هیتمی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۸۳).

بنابراین می‌توان یکی از منشأهای این اتهام را شعبی دانست. به منظور دستیابی به انگیزه احتمالی شعبی برای بیان چنین اتهاماتی، باید شخصیت او را کاوید.

۳-۴. نقش شعبی در گسترش اتهام

ابوعمر و عامر بن شراحیل شعبی حمیری همدانی کوفی، فقیه، محدث، شاعر، قاضی، کاتب و از تابعین بود. او عضو قبیله بزرگ شعبی بود که شاخه‌های متعددی در کوفه، مصر، یمن و شام داشت. مادر او از اسیران نبرد جَلُولاء (۱۷ق) بود. در این جنگ، تعداد زنان اسیر بسیار زیاد بودند به طوری که عمر بن خطاب درباره فرزندان حاصل از تجاوزات به فکر فرو رفت. دینوری (م ۲۸۱ق) در کتاب اخبار اطوال اینچنین می‌نویسد:

مسلمانان در جنگ جلولاء غنایمی به دست آوردند که نظیر آن به دست نیاورده بودند و گروه زیادی اسیر از دختران آزادگان و بزرگان ایران گرفتند. گویند عمر می‌گفته است خدایا من از شر فرزندان اسیران جلولاء به تو پناه می‌برم (ابن قتیبہ، ۱۹۶۰م: ۱۲۹).

در خبری آمده که شعبی اعتراف کرده که در سال جلولاء به دنیا آمده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۲۵: ۳۳۶)!

شعبی مدعی بود ۵۰۰ صحابی را دیده و از آنان احادیث زیادی فراگرفته است (بخاری، ۱۳۹۷ق، ۱: ۲۵۳). او اگرچه سواد خواندن و نوشتن نداشت، اما عالمان اهل سنت نام او را در کنار نام سعید بن مسیب، از فقهای هفت‌گانه مدینه ذکر کرده و گفته‌اند برجسته بودن او در زمان خودش، مانند برجسته بودن عمر، ابن عباس و ثوری در زمان آنها است (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۴: ۲۹۹-۳۰۱).

با بازخوانی اقدامات شعبی در طول حیات اجتماعی و سیاسی او، بی‌تردید شعبی را باید یکی از عالمان درباری دانست که غیر از اهل بیت پیامبر علیهم السلام، سرسازش با همه جریانات داشته است. وقتی که مسلم بن عقیل (م ۶۰ق)، کوفیان را به یاری امام حسین علیه السلام فراخواند، او از همراهی سپاه سیدالشهدا علیه السلام کناره کشید. با روی کار آمدن مختار ثقفی (حک: ۶۶-۶۷ق)، شعبی و پدرش از اولین کسانی بودند که دعوت مختار را اجابت کردند (طبری، ۱۳۸۷ق، ۶: ۱۵)، اما پس از به حکومت رسیدن مختار، از ترس او به مدینه یا مدائن (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ۱۴: ۱۴۳) گریخت (ابن سعد، ۱۴۲۱ق، ۸: ۳۶۷). او در آنجا بیعت عبدالله بن زبیر (حک: ۶۴-۷۳ق) را پذیرفت و پس از کشته شدن مختار، به عنوان قاضی زبیریان در کوفه گماشته شد (ابن قتیبه، ۹۲۲ق: ۴۵۰). با کشته شدن ابن زبیر، به بیعت مروانین گردن نهاد و از سوی پسر بن مروان (حک: ۷۱-۷۴ق) والی کوفه، متولی مظالم کوفه شد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۵۶۵). با روی کار آمدن حجاج بن یوسف ثقفی (حک: ۷۵-۹۵ق) در کوفه، شعبی ارج و قرب زیادی پیدا کرد (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۴: ۳۰۴). اما در سال ۸۲ هجری، به سپاه ابن اشعث کندی که فرمانده سپاه امویان در سیستان بود ولی به سرپیچی از اطاعت عبدالملک بن مروان (حک: ۶۵-۸۶ق) و ادعای خلافت پرداخت، پیوست. در نبرد دیر جماجم که بیش از چهار ماه به طول انجامید، لشکر ابن اشعث شکست خورد (طبری، ۱۳۸۷ق، ۶: ۳۴۶)، اما شعبی از معرکه گریخت و مدت ۸ ماه خود را در مدینه مخفی کرد (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۴: ۲۹۷). دیری نپایید که پشیمان شد و برای اظهار ندامت به نزد حجاج رفت. حجاج خدماتی که در حق او میبذول داشته بود را یک‌به‌یک برشمرد از قبیل بخشش اموال، اعطای منصب و تمجید از او در نزد خلیفه. شعبی نیز بر اشتباهات خود اقرار کرد و از حجاج امان طلبید و حجاج از او گذشت (ابن سعد، ۱۴۲۱ق، ۸: ۳۶۸). سپس بیعت خود را با عبدالملک بن مروان تجدید کرد و با ولی عهد او، ولید بن عبدالملک (حک: ۸۶-۹۶ق) نیز بیعت کرد. این بیعت باعث شد عبدالملک او را به مصر نزد برادرش عبدالعزیز بن مروان (حک: ۶۵-۸۵ق) والی مصر بفرستد (ابن تغری، بی تا، ۱: ۲۰۸)، و از آنجا به عنوان فرستاده عبدالملک، نزد پادشاه روم رفت (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ۱۴: ۱۴۳). او همچنان در دربار عبدالملک در دمشق حضور داشت (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۴: ۳۰۸)، تا اینکه در زمان عمر بن عبدالعزیز (حک: ۹۹-۱۰۱ق) منصب قضاوت کوفه به او واگذار شد (ابن سعد، ۱۴۲۱ق، ۸: ۳۷۰). پس از او، وقتی که عمر بن هبیره (حک: ۱۰۳-۱۰۵ق) به ولایت عراق دست یافت، از شعبی خواست که قضاوت را در دست بگیرد

که شعبی از پذیرش آن سرباز زد (فسوی، ۱۴۰۱ق، ۲: ۵۹۳). در نهایت بین سال‌های ۱۰۳ تا ۱۱۰ در کوفه از دنیا رفت (مزی، ۱۴۰۰ق، ۱۴: ۳۹-۴۰).

به نظر می‌رسد حشر و نشر شعبی با بنی مروان، موجب تأثیرپذیرفتن او از رویکردهای امویان شده است. شیخ مفید (م ۴۱۳ق) شعبی را به عنوان کسی که مشهور به دشمنی با امام علی علیه السلام و شیعیان است، معرفی کرده است. همچنین گزارشاتی از شرب خمر و بازی با شطرنج او و تعلیم فرزندان عبدالملک بن مروان و حجاج در نزد او، آورده است (مفید، ۱۴۱۳ق [الف]، ۲۱۶). ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶ق) نیز حکایتی از شنیده شدن صدای غنا از خانه او گزارش کرده است (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۵۱). شواهدی نیز از نوشته‌های عالمان اهل سنت به دست می‌آید که شعبی، دشمنی زیادی با امام علی علیه السلام و شیعیان داشته است. از او تعبیر ناشایستی درباره امام علی علیه السلام و ماجرای خانه‌نشینی ایشان برای گردآوری قرآن نقل شده است (ابن قتیبه، بی‌تا: ۱۴۹).

در منابع شیعه نیز روایاتی درباره عقیده نادرست شعبی وجود دارد. در رجال کتشی (م قرن ۴ق)، ابوعمر و بزاز نقل کرده که شعبی به من گفت: دوستی علی علیه السلام برای تو نفعی ندارد و دشمنی با او برایت ضرری ندارد (طوسی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۸۹). این سخن در تعارض آشکار با کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که محبت امیرالمؤمنین علیه السلام را معیار ایمان و نفاق تعیین کرده‌اند (نیشابوری، بی‌تا، ۱: ۸۶)، که با وجود این محبت، هیچ گناه و پلیدی ضرری نمی‌رساند (ابوشجاع دیلمی، ۱۴۰۶ق، ۲: ۱۴۲).

ابن عبدالبر (م ۴۶۳ق) به اختلافات میان شعبی با یکی از شیعیان به نام حارث بن عبدالله همدانی (م ۶۵ق) معروف به حارث الاعور از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرده است. او می‌گوید شعبی، حارث را متهم به دروغگویی می‌کرد در حالی که هیچ دروغی از حارث به دست نیامده است؛ بلکه این سخن او به جهت محبت فراوان حارث به امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۴ق، ۲: ۱۰۹۸). قرطبی (م ۶۷۱ق) و ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) نیز سخن ابن عبدالبر را تکرار کرده‌اند (قرطبی، ۱۴۲۳ق، ۱: ۵؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶ق، ۲: ۱۴۷). پیش از او نیز عالمان دیگری به دروغگو نبودن حارث پی برده بودند و می‌دانستند که سخن شعبی، به جهاتی مانند عقیده و رأی حارث بوده و هیچ ربطی به شرائط مربوط به حفظ و القاء احادیث نداشته است (ابن شاهین، ۱۴۳۰ق: ۱۱۴).

در مجموع شعبی را باید یکی از بازوهای علمی دانست که در خدمت دستگاه



جور بود و حتی از تغییر دادن احکام به سود آنان ایبایی نداشت. برای نمونه وقتی که عایشه بنت طلحه (م ۱۱۰ق) همسر مصعب بن زبیر، صیغهظهار را علیه شوهر خود به کار برد و از شعبی درباره حکم این عمل استفتا کرد، شعبی گفت که هیچ چیزی بر عهده عایشه نیست. عایشه نیز دستور داد به او ۴۰۰۰ درهم پاداش دهند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ۱۱: ۱۲۰). این در حالی بود که فقهای مدینه در آن زمان فتوا دادند که عایشه باید کفاره بپردازد (ابن قدامه مقدسی، ۱۴۱۴ق، ۳: ۱۶۷).

بدین ترتیب، شعبی به یکی از گزینه‌های مطلوب امویان برای استفاده در جعل و تحریف احادیث تبدیل شد. در این میان تخریب چهره شیعیان از مأموریت‌هایی بود که بر عهده داشت. سخنانی که شعبی با موضوع مشابهت‌های میان شیعه و یهود بیان کرده، را باید با این منشأ تحلیل نمود. او محنت روافض را مانند محنت یهود توصیف کرده است و از جمله اتهاماتی که علیه شیعه مطرح کرده، این است که شیعیان اعتقاد به تحریف قرآن و خیانت جبرئیل دارند (خلال بغدادی، ۱۴۱۰ق، ۳: ۴۹۸).

بنابراین اتهام خائن‌انگاری فرشته وحی، از سوی برخی چهره‌های سرشناس مانند شعبی، علیه شیعه مطرح شد و با عنوان غرابیه به شیعه منتسب شد. در حالی که نه این فرقه وجود خارجی داشته و نه شیعه‌ای به چنین عقیده‌ای باور داشته است، بلکه تماماً برساخته دستگاه امویان برای تخریب چهره شیعیان بوده است.

نتیجه

یکی از باورهای تاریخی که از سده‌های نخستین اسلامی تا کنون به شیعه منتسب می‌شده است، خائن‌انگاری جبرئیل در ابلاغ وحی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. ناسازگاری این عقیده با عقاید و فقه شیعه، در کنار عدم ذکر آن در منابع فرقه نگاری شیعی و منابع متقدم فرقه نگاری اهل سنت، فرضیه ساختگی بودن این انتساب را تقویت می‌کند.

بسامد پژوهشی که با هدف دستیابی به فرآیند انتساب این اتهام به شیعه سامان گرفت، این است که وجود برخی اندیشه‌ها در میان یهودیان، قابلیت آن را دارد که زمینه‌ساز شکل‌گیری این اتهام علیه شیعیان بوده باشد. با رهگیری تاریخچه استعمال این اتهام، به دو منشأ دست یافتیم:

اول: شخصی به نام علباء بن دراع (م حدود ۱۵۰ق) که از والیان بنی امیه در بحرین بود ولی با تغییر رویکرد، به جمع اصحاب امامین صادقین علیهم السلام در آمد. قدیمی‌ترین اسناد مربوط به عقیده خان الامین به او منسوب است.

دوم: شعبی (م ۱۰۴ق) فقیه و محدث شناخته‌شده زبیری و اموی که مخالفت آشکار او با اهل بیت علیهم‌السلام و دشمنی ریشه‌دار او با شیعیان در گزارش‌های متعددی منعکس شده است. او شیعیان را به باورمندی به عقیده خان الامین متهم کرده است.

اگرچه هیچ گزارشی از دیدار این دو نفر در دست نیست، اما همزمانی این دو با یکدیگر در کوفه، این تحلیل را در اختیار قرار می‌دهد که علباء بن دراع به جهت سرپیچی از دستورات بنی امیه، مورد تخریب و ترور شخصیتی قرار گرفت و اتهام خائن دانستن جبرئیل به او منسوب شد. برای گسترش این اتهام، نقش افرادی مانند شعبی پررنگ است. او با دامن زدن به این اتهام و فراگیر دانستن این عقیده در حق همه شیعیان، تلاش کرد افزون بر از بین بردن جایگاه علباء بن دراع، چهره‌ای نامطلوب از شیعیان نمایش دهد. این نخستین مرتبه‌ای نبود که بنی امیه با به کارگیری عالمان درباری، اقدام به تحریف و واژگون‌سازی آموزه‌های دین کردند بلکه پیش تر با کمک برخی صحابه و تابعین، سب و دشمنی با امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را ترویج کردند.

١. ابن ادريس حلى، محمد بن منصور، ١٤١٠ق، *السرائر*، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، دوم.
٢. ابن الاعرابى، احمد بن محمد، ١٤١٨ق، *معجم ابن الاعرابى*، السعودية، دار ابن الجوزى، الأولى.
٣. ابن الجوزى، عبدالرحمن بن على، ١٤٢١ق، *تلبیس إبلیس*، بيروت، دار الفكر، الأولى.
٤. ابن الجوزى، عبدالرحمن بن على، ج ١، ٢، ٣، ٤، ١٣٨٦ق و ج ٣: ٣٨٨ق، *الموضوعات*، المدينة المنورة، المكتبة السلفية، أول.
٥. ابن العربى، محمد بن عبد الله، ١٤١٩ق، *العواصم من القواصم*، السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، الأولى.
٦. ابن تغرى بردى، يوسف، بی تا، *النجوم الزاهرة فى ملوك مصر والقاهرة*، مصر، وزارة الثقافة والإرشاد القومى، دار الكتب.
٧. ابن تيمیه حرانى، احمد، *منهاج السنة النبوية فى نقض كلام الشيعة القدرية*، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الأولى، ١٤٠٦ق.
٨. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، ١٣٢٦ق، *تهذيب التهذيب*، هند، مطبعة دائرة المعارف النظامية، الاولى.
٩. ابن حجر هيثمى، احمد بن محمد، ١٤٠٧ق، *الزواجر عن اقتراف الكبائر*، دار الفكر، الأولى.
١٠. ابن رشد قرطبي، محمد بن أحمد، ٤٠٨ق، *البيان والتحصيل*، بيروت، دار الغرب الإسلامى، الثانية.
١١. ابن سعد بغدادى، محمد، ١٤٢١ق، *الطبقات الكبرى*، القاهرة، مكتبة الخانجى، الأولى.
١٢. ابن شاهين بغدادى، عمر بن احمد، ١٤١٦ق، *اللطيف لشرح مذاهب أهل السنة ومعرفة شرائع الدين والتمسك بالسنن*، المدينة المنورة، مكتبة الغرباء الأثرية، الأولى.
١٣. ابن شاهين بغدادى، عمر بن احمد، ١٤٣٠ق، *تاريخ أسماء الثقات*، القاهرة، الفاروق الحديثة، الأولى.
١٤. ابن شهر آشوب، محمد بن على، ١٣٧٩ق، *مناقب آل أبى طالب*، قم، نشر علامه، اول.
١٥. ابن عابدين، محمد امين بن عمر، ١٤١٢ق، *رد المحتار على الدر المختار*، بيروت، دار الفكر، الثانية.
١٦. ابن عبد ربه اندلسى، احمد بن محمد، ٤٠٤ق، *العقد الفريد*، بيروت، دار الكتب العلمية، الأولى.
١٧. ابن عبدالبر قرطبي، يوسف بن عبدالله، ١٤١٤ق، *جامع بيان العلم وفضله*، المملكة العربية السعودية، دار ابن الجوزى، الأولى.

١٨. ابن عساكر دمشقى، على بن حسن، ١٤١٥ق، **تاريخ دمشق**، بيروت، دار الفكر.
١٩. ابن قتيبة دینورى، عبدالله بن مسلم، ٣٩٧ق، **عرب الحديث**، بغداد، مطبعة العاني، الأولى.
٢٠. ابن قتيبة دینورى، عبدالله بن مسلم، ١٩٦٠م، **الأخبار الطوال**، القاهرة، دار إحياء الكتب العربى، الأولى.
٢١. ابن قتيبة دینورى، عبدالله بن مسلم، ١٩٩٢م، **المعارف**، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، الثانية.
٢٢. ابن قتيبة دینورى، عبدالله بن مسلم، بی تا، **تأويل مشكل القرآن**، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢٣. ابن قدامة مقدسى، عبد الله بن احمد، ٤١٤ق، **الكافي فى فقه الإمام أحمد**، دار الكتب العلمية، الأولى.
٢٤. ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم، بی تا، **البحر الرائق شرح كنز الدقائق**، دار الكتاب الإسلامى، الثانية.
٢٥. ابن هشام، عبدالملك، ١٤١١ق، **السيرة النبوية**، بيروت، دار الجيل.
٢٦. ابو سعد الآبى، منصور بن الحسين، بی تا، **نثر الدر فى المحاضرات**، بی جا (با استفاده از نرم افزار المكتبة الشاملة).
٢٧. ابوالفتح رازى، حسين بن على، ٣٨٣ق، **تفسير روض الجنان وروح الجنان**، به كوشش ابوالحسن شعرانى و على اكبر غفارى، تهران.
٢٨. ابوالفرج اصفهائى، على بن حسين، ٤١٥ق، **الأغانى**، بيروت، دار إحياء التراث العربى، الأولى.
٢٩. ابوحاتم رازى، احمد بن حمدان، ٤١٥ق، **الزينة فى الكلمات الاسلامية العربية**، صنعاء، مركز الدراسات والبحوث اليمنى، الاولى.
٣٠. ابوحيان توحيدى، على بن محمد، ٤٠٨ق، **البصائر والذخائر**، بيروت، دار صادر، الأولى.
٣١. ابوشجاع ديلمى، شيرويه بن شهردار، ٤٠٦ق، **الفردوس بمأثور الخطاب**، بيروت، دار الكتب العلمية، الأولى.
٣٢. ابومنصور بغدادى، عبدالقاهر، ٩٧٧م، **الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية**، بيروت، دار الافاق الجديدة، الثانية.
٣٣. اسفرايينى، طاهر بن محمد، ٤٠٣ق، **التبصير فى الدين وتمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكين**، لبنان، عالم الكتب، الأولى.
٣٤. امينى، عبدالحسين، ١٣٨٧ق، **الغدير**، بيروت، دار الكتب العربى.
٣٥. أمىدى، على بن ابي على، ٤٢٤ق، **أبكار الأفكار فى أصول الدين**، القاهرة، دار الكتب والوثائق القومية، الثانية.
٣٦. بخارى، محمد بن اسماعيل، ٣٩٧ق، **التاريخ الأوسط**، حلب - القاهرة، دار الوعى - مكتبة دار التراث، الأولى.

۳۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۲ق، **صحیح البخاری**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، دار طوق النجاة، الاولى.
۳۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ق، **المحاسن**، به تحقیق و تصحیح جلال الدین محدث، قم، دار الکتب الإسلامیه.
۳۹. بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ق، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الاولى.
۴۰. تهانوی، محمد بن علی، ۱۹۹۶م، **موسوعة کشف اصطلاحات الفنون والعلوم**، بیروت، مكتبة لبنان ناشرون، الأولى.
۴۱. ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ق، **الكشف والبيان عن تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الاولى.
۴۲. جرجانی، علی بن محمد، ۱۴۰۳ق، **التعريفات**، بیروت، دار الکتب العلمیه، الأولى.
۴۳. حائری، محمد بن اسماعیل، ۱۳۰۰ق، **منتهی المقال فی احوال الرجال**، تهران، بی نا.
۴۴. الخادمی، محمد بن محمد، ۱۳۴۸ق، **بريقتة محمودية فی شرح طريقته محمديه وشريعتة نبوية فی سيرة أحمدية**، مطبعة الحلبي.
۴۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی، ۱۴۲۲ق، **تاریخ بغداد**، بیروت، دار الغرب الإسلامی، الأولى.
۴۶. خلال بغدادی، احمد بن محمد، ۱۴۱۰ق، **السنة**، الرياض، دار الایة، الأولى.
۴۷. خویی، ابوالقاسم، ۱۳۹۰ق، **معجم رجال الحدیث**، مؤسسة الخوئی الإسلامیه.
۴۸. دمیری، محمد بن موسی، ۱۴۲۴ق، **حياة الحيوان الكبرى**، بیروت، دار الکتب العلمیه، الثانية.
۴۹. دونای، محمد بن اسعد، ۱۴۲۰ق، **الحجج الباهرة فی إفحام الطائفة الكافرة الفاجرة**، بی جا، مكتبة الإمام البخاری.
۵۰. دهلوی، عبدالعزیز غلام حکیم، ۱۳۷۳ق، **مختصر التحفة الاثنی عشریة**، ترجمه حافظ غلام محمد بن محیی الدین بن عمر الأسلمی، اختصار و تهذیب محمود شکری الألوسی، به تحقیق محب الدین الخطیب، قاهره، المطبعة السلفية.
۵۱. ذهبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۵ق، **سير أعلام النبلاء**، بیروت، مؤسسة الرسالة، الثالثة.
۵۲. زمخشری، محمود بن عمرو، ۱۹۸۷م، **المستقصى فی أمثال العرب**، بیروت، دار الکتب العلمیه، الثانية.
۵۳. زمخشری، محمود بن عمرو، بی تا، **الفائق فی غریب الحدیث والأثر**، لبنان، دار المعرفة، الثانية.
۵۴. سبحانی، جعفر، بی تا، **ظاهرة الإفتراء علی الشيعة عبر التاريخ**، تهران، مشعر.
۵۵. سروش، جمال، دهقان، شهرزاد، ۱۳۹۳ش، **شبهه خان الامین، فصلنامه علمی پژوهشی حکمت اسلامی**، شماره سوم، زمستان ۱۳۹۳ش، ص ۱۳۱-۱۵۸.

٥٦. السُّنْفَانِي، حسين بن علي، ١٤٢٢ق، **الكافي شرح البزودي**، المحقق: فخر الدين سيد محمد قانت، مكتبة الرشد، الأولى.
٥٧. سمعاني، عبدالكريم بن محمد، ١٩٩٨م، **الانساب**، بيروت، دار الفكر، الأولى.
٥٨. شاطبي، ابراهيم بن موسى، ١٤١٢ق، **الاعتصام**، السعودية، دار ابن عفان، الأولى.
٥٩. شوشتری، محمد تقی، ١٤١٩ق، **قاموس الرجال**، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
٦٠. شوشتری، نورالله، ١٣٧٧ش، **مجالس المؤمنین**، تهران، اسلامیه.
٦١. شهرستاني، محمد بن عبدالکريم، بی تا، **الملل والنحل**، مؤسسة الحلبي، @محل نشر؟
٦٢. شببانی، عبد الله بن أحمد، ١٤٠٦ق، **السنة**، الدمام، دار ابن القيم، الأولى.
٦٣. صافي گلپایگانی، لطف الله، بی تا، **صوت الحق ودعوة الصديق**، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، چاپ سوم.
٦٤. صدوق، محمد بن علي، ١٤١٤ق، **الإعتقادات**، قم، کنگره شيخ مفيد، دوم.
٦٥. طباطبائي، محمد حسين، ١٤١٧ق، **الميزان في تفسير القرآن**، قم المقدسة، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، الخامسة.
٦٦. طبري، محمد بن جرير، ١٣٨٧ق، **تاريخ الرسل والملوك** (تاريخ الطبري)، بيروت، دار التراث، الثانية.
٦٧. طبري، محمد بن جرير، ١٤٢٠ق، **جامع البيان في تأويل القرآن**، تحقيق: أحمد محمد شاکر، بی جا، مؤسسة الرسالة، الأولى.
٦٨. طوسی، محمد بن حسن، ٤٠٩ق، **إختيار معرفة الرجال** المعروف بـ رجال الکشي، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، اول.
٦٩. عسکری، مرتضى، ١٤١٣ق، عبدالله بن سبا واساطير اخرى، بی جا، السادسة.
٧٠. غفیفی، عبد الرزاق، ١٤٢٠ق، **مذكرة التوحيد**، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، الأولى.
٧١. علاء الدين البخاری، عبد العزيز بن احمد، **كشف الأسرار شرح أصول البزوي**، دار الكتاب الإسلامي، بی تا.
٧٢. فسوی، يعقوب بن سفيان، **المعرفة والتاريخ**، بيروت، مؤسسة الرسالة، الثانية، ١٤٠١ق.
٧٣. قرطبي، محمد بن احمد، ١٤٢٣ق، **الجامع لأحكام القرآن**، تحقيق: هشام سمير البخاری، رياض، دار عالم الكتب.
٧٤. قوام السنه اصبهاني، اسماعيل بن محمد، ١٤١٩ق، **الحجة في بيان المحجة وشرح عقيدة أهل السنة**، الرياض، دار الراية، الثانية.
٧٥. کرمانی، حرب بن اسماعيل، ١٤٢٢ق، **مسائل حرب**، بی جا، جامعة أم القرى. ؟
٧٦. کلینی، محمد بن يعقوب، ١٤٠٧ق، **الكافي**، تهران، دار الكتب الإسلامية، الرابعة.
٧٧. گروهی از علمای هند به ریاست نظام الدين البلخي، ١٣١٠ق، **الفتاوى الهندية**، دار الفكر، الثانية.

٧٨. لالكائى، هبة الله بن الحسن، ١٤٢٣ق، شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، السعودية، دار طيبة، الثامنة.
٧٩. المرتضى علم الهدى، على بن الحسين، ١٤١٠ق، الشافى فى الامامة، تهران، مؤسسه الصادق.
٨٠. مزى، يوسف بن عبد الرحمن، ١٤٠٠ق، تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، بيروت، مؤسسة الرسالة، الاولى.
٨١. مفيد، محمد بن محمد، ١٤١٣ق (الف)، الفصول المختارة من العيون والمحاسن، قم، كنگره شيخ مفيد، اول.
٨٢. مفيد، محمد بن محمد، ١٤١٣ق (ب)، المقنعة، قم، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، اول.
٨٣. مفيد، محمد بن محمد، ١٤١٤ق (الف)، اوائل المقالات، بيروت، دار المفيد، الثانية.
٨٤. مفيد، محمد بن محمد، ١٤١٤ق (ب)، تصحيح اعتقادات الامامية، قم، كنگره شيخ مفيد، دوم.
٨٥. مكى، محمد بن جمال الدين، ١٤١٧ق، الدروس الشرعية، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، دوم.
٨٦. نباطى بياضى، على بن يونس، ١٣٨٤ق، الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم، به كوشش محمدباقر يهودى، تهران.
٨٧. نيشابورى، مسلم بن الحجاج، بى تا، صحيح المسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٨٨. واقدى، محمد بن عمر، ١٤١٠ق، الردة مع نبذة من فتوح العراق وذكر المثنى بن حارثة الشيبانى، بيروت، دار الغرب الإسلامى، الأولى